

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سه طائفه روایات در بیع خنزیر

ملاحظه فرمودید که در بحث بیع خنزیر سه طائفه روایات داریم؛ یک طائفه دلالت داشت بر اینکه بیع خنزیر مطلقاً باطل و حرام است، یک طائفه دلالت داشت بر اینکه بیع خنزیر مطلقاً صحیح و جایز است، و طائفه سوم تفصیل بود بین این که بایع مسلمان باشد یا بایع ذمی باشد، که اگر بایع ذمی باشد صحیح است و اگر مسلمان باشد باطل و حرام است .

وجوه جمع بیع این سه طائفه روایات

بحث این است که اینجا صناعت اجتهاد چه اقتضایی دارد؟ و بالاخره به چه نتیجه ای می توانیم برسیم چند راه در اینجا به صورت احتمال است که بیان می کنیم ببینیم کدام یک از اینها خالی از اشکال است .

احتمال اول

احتمال اول این است که بگوییم روایات مانعه تماماً ضعیف السند است، لذا روایات مانعه را کنار بگذاریم و بگوییم دو دسته روایات داریم؛ یکی روایات مطلقه که بر جواز بیع خنزیر دلالت دارد و دیگری روایات مقیده که فقط می گوید اگر بایع ذمی باشد این بیع صحیح است، آنگاه روایات مطلق را حمل بر مقید کنیم و نتیجه بگیریم که بیع خنزیر آنجایی که شخص ذمی است مانعی ندارد .

اشکال احتمال اول

این احتمال چند اشکال دارد: اشکال اول این است که درست است که روایات مانعه ضعیف السند است، اما در حدّ استفاضه است، یا اگر تعبیر به استفاضه هم نکنیم، در روایات مانعه لا اقل تواتر اجمالی وجود دارد و ما اجمالاً می دانیم که این معنا از امام(ع) صادر شده است، لذا نمی شود روایات مانعه را مطلقاً کنار گذاشت .

اشکال دوم این است که بین روایات مجوزه مطلق و مقید - که مرحوم صاحب وسائل در کتاب وسائل فرموده است -

روایات مجوزه مطلق را از باب قانون حمل مطلق بر مقید، باید حمل بر مقید کنید. اشکالی که در اینجا وجود دارد – که این اشکال در کلمات محقق خوئی(ره) وارد شده – این است که حمل مطلق بر مقید در جایی است که تنافی وجود داشته باشد، مثل این که مولا بگوید «اعتق رقبة»، بعد بگوید «لا تعتق رقبة کافرة»، اما در جایی که تنافی نیست، مثل این که مولا گفت «اعتق رقبة» بعد گفت «اعتق رقبة مؤمنة»، که تنافی وجود ندارد و یا به اصطلاح، مطلق و مقید مثبتین است، اینطور نیست که حمل شود و آنکه مطلوب مولا است اصل اعتق رقبة است و رقبة مؤمنة رجحان دیگری دارد، اما اگر غیر مؤمنة را هم به استناد «اعتق رقبة» آزاد کرد آنجا هم امثال محقق شده است. در مانحن فیه میان روایات مجوزه مطلق و مجوزه مقید تنافی نیست، حالا که تنافی وجود ندارد چرا مطلق را حمل بر مقید کنیم .

به نظر ما این اشکال قابل جواب است و جواب آن این است که بعضی از روایات طائفه سوم لسان نفی دارد، که می گوید اگر ذمی مقداری خمر و خنزیر دارد و حالا مسلمان شده، آیا می تواند آنها را بفروشد و دین دیگران را ادا کند؟ امام(ع) می فرماید «لا» که لسان نفی دارد. اگر لسان روایات طائفه دوم و سوم، هر دو اثباتی بود، مثلاً طائفه دوم می گفت «يجوز بيع الخنزير» و طائفه سوم می گفت «يجوز للذمي أن يبيع الخنزير»، می گفتیم اینها مثبتین هستند و بین آنها اطلاق و تقیید جایی ندارد. اما در روایات طائفه سوم در بعضی از آنها لسان نفی دارد و می گوید اگر ذمی مسلمان شد و مقداری خمر و خنزیر در اختیارش بود، خودش نمی تواند بفروشد. این لسان نفی است و با این لسان نفی می شود آن لسان اطلاق را تقیید زد .

احتمال دوم

احتمال دوم این است که با طائفه سوم، طائفه دوم را تقیید بزنیم . با تقیید و بعد التقیید در ظاهر طائفه اولی تصرف کنیم، به این بیان که بگوییم بین طائفه اولی و طائفه ثانیه، تعارض ظاهر و نصّ یا ظاهر و اظهر است. طائفه اولی ظهور در حرمت دارد و می گوید «بيع الخنزير یا ثمن الخنزير سحت» که سحت ظهور در حرمت دارد . قبلاً هم گفتیم سحت در کراهت هم استعمال شده است. اما طائفه ثانیه می گوید «لا بأس» و این اظهر از آن است. حال طائفه ثانیه را با طائفه ثالثه تقیید بزنیم، بعد التقیید می گوییم اگر ذمی خنزیر فروخت لا بأس ، با این مقید تصرف کنیم در «ثمن الخنزير سحت» و آنرا حمل بر کراهت کنیم .

اشکال احتمال دوم

اشکال این احتمال این است که در میان فقها ي امامیه، هیچ کس بر این معنا فتوا نداده که «بيع الخنزير مکروه» ، در میان فقهای عامه هم احادی فتوا نداده است الا ابو حنیفه – چنانکه قبلاً اقوال را خواندیم – که مرحوم شیخ در کتاب خلاف فرموده که ابو حنیفه قائل به این است که بيع خنزير مکروه است، اما تمام مذاهب عامه بر این معنا فتوا نداده اند .

تذکر یک نکته در باب اجتهاد

این نکته را عرض کنم که یکی از نکات مهمی که در اجتهاد باید روی آن توجه کرد این نکته است که فقیه نباید یک فتوایی دهد که تا بحال لم یفت بها أحد، اگر چنین فقیهی باشد باید در او تأمل کرد . ما وقتی شیوه فقها را می بینیم اگر می خواهند به فتوایی برسند می بینند آیا این فتوا در بین قدما و اکابر فقها قائلی دارد یا نه؟ درست است که باب اجتهاد باز است اما دیگری در و پیکر نیست که هر کسی هر حرفی را بزند .

این مسئله مهمی است که انسان یک مطلبی که هزار سال است فقها می گویند باطل است، بگوید صحیح است . ممکن است

یک روایت صحیحه دارد و یک مستندی پیدا می کند، در بین فقها هم اینطور بوده است، مثلاً تا زمان مرحوم علامه کسی این نظر را نداده، اما علامه این نظر را داده است، اما به دلیل معتبر استناد می کند، اما انسان بدون استناد به دلیل معتبر و روی یک استحساناتی نظری دهد این درست نیست. شما وقتی روش اجتهاد شیخ انصاری، صاحب جواهر، سید مرتضی، علامه، محقق و مرحوم نراقی (رحمهم الله)، چه متقدمین و چه متاخرین را ببینید اصل اساسی در بین آنها این است که فتوایی ندهند که کسی تا به حال چنین فتوایی نداده است. هنر اجتهاد این است که بشود مسائل مستحدثه را با ضوابط حل کرد. باب اجتهاد مفتوح است یعنی ما ضوابطی که برای استنباط حکم الهی داریم، این ضوابط قادر است الی یوم القیامه هر موضوع مستحدثی را حل کند، اما معنایش این نیست که بگوییم چیزی که تا بحال همه فرموده اند حلال است، بگوییم حرام است و بالعکس.

بیان اشکال احتمال دوم

در رد این نکته دوم مهم ترین بیانمان این است که اگر جایی از نظر صنعت این اقتضا را داشت که از باب حمل ظاهر بر اظهر، سحت را حمل بر کراهت کنیم، حمل می کنیم چرا که صنعت همین اقتضا را دارد، چطور در روایتی که می گوید این کار «لا یجوز» و روایت دیگر می گوید «لا بأس» یا «لا بأس» □ «لا یجوز» را حمل بر کراهت می کنیم، در فقه فراوان داریم. ولی اینجا نمی توانیم ظاهر را حمل بر اظهر کنیم برای اینکه نتیجه اش چیزی می شود که لم یفت به احدا و این درست نیست.

احتمال سوم

احتمال سوم که در کلمات مرحوم محقق خوئی (ره) آمده - این بحث یک بحث تمرین اجتهادی است، در فقه آن بحثهایی که روایات مختلف و متعارض دارد یکی از جاهایی است که می شود تمرین اجتهادی کرد - مرحوم محقق خوئی (ره) فرموده اند که این روایات مانعه ای که به صورت مطلق منع کرده است، اول با این روایات طائفه سوم، طائفه اولی را تقیید کنیم، یعنی طائفه اولی می گوید «لا یجوز بیع الخنزیر» یا «ثمن الخنزیر سحت»، طائفه ثالثه می گوید اگر بایع ذمی باشد اشکالی ندارد، و بین این دو تنافی بدوی است. با طائفه سوم، طائفه اولی را تقیید بزنیم. بعد از آن انقلاب نسبت می شود و بین طائفه اولی و طائفه دوم یک نسبت جدیدی بوجود می آید.

اگر فقط طائفه اولی و طائفه ثانیه بود، نسبت آنها نسبت تباین است. طائفه اولی می گوید «ثمن الخنزیر سحت مطلقاً» چه بایع ذمی باشد و چه مسلمان. طائفه ثانیه می گوید «لا بأس ببیع خنزیر» که این اهم اطلاق داشت. در توضیح روایاتش عرض کردیم که از طائفه ثانیه استفاده می شود که فرقی نمی کند بایع ذمی باشد یا مسلمان. نسبت ابتدایی بین این دو طائفه تباین است، پس تعارضاً، و اگر مرجحی نبود تساقط.

اما اگر طائفه ثالثه را مقید طائفه اولی قرار دادیم، بعد از آنکه طائفه اولی تقیید خورد دیگر نتیجه این می شود که مطلق بیع خنزیر حرام نیست، بلکه اذا کان البایع مسلم حرام است. وقتی با طائفه ثالثه طائفه اولی را تقیید زدید نتیجه این می شود که «ثمن الخنزیر سحت اذا کان البایع مسلماً»، حالا نسبتش با طائفه ثانیه عام و خاص مطلق می شود. الان روایات مانعه بعد التقیید، اخص از روایات مجوزه می شود، یعنی روایات مانعه می گوید اگر بایع مسلمان بود بیعش اشکال دارد، اما روایات مجوزه مطلق است و حمل مطلق بر مقید می کنیم و از این راه اشکال مثبتین هم پیش نمی آید. نتیجه این می شود که بایع اگر مسلمان باشد بیعش اشکال دارد، اما اگر ذمی باشد در زمان ذمی بودن اشکال ندارد، آنهم در صورتی که مشتری هم ذمی باشد، والا همان طور که بیع الخنزیر من المسلم جایز نیست، اگر بایع مسلمان باشد به مسلمان هم جایز نیست، اما بیع ذمی به ذمی مانعی ندارد.

نتیجه بحث و طرح یک اشکال

عرض کردیم که بین طائفه ثانیه و ثالثه حمل مطلق بر مقید می شود و مثبتین نیستند. در نتیجه با توجه به آن بیان، بین آن راه که ما اول ثانیه را تقیید، بزنیم و بعد از تقیید، روایات طائفه ثانیه می شوند اخص از مانعه، و بین این راهی که مرحوم آقای خویی(ره) فرموده اند از حیث نتیجه فرقی وجود ندارد. نتیجه این می شود که ما بگوییم از مجموع روایات استفاده می شود بایع خنزیر اگر ذمی باشد بیعش اشکالی ندارد. لکن یک اشکالی در روایات مجوزه وجود دارد که این اشکال مقداری فقیه را متوقف می کند، و آن این است که در این روایات مجوزه، بیع خمر هم تجویز شده است، در حالی که ادعا شده است که بیع الخمر بالضرورة باطل است ولو اینکه بایع هم ذمی باشد، بیع الخمر شاید مثلاً روی این جهات باشد که خمر هم در کتب آسمانی در همه شرائع حرام بوده است، ولی بیانش در سال دوم و سوم هجرت بوده است، اما به حسب واقع در تمام شرائع خمر حرام بوده است. این معنا که در روایات مجوزه بیع الخمر تجویز شده است بر خلاف ضرورت فقه است ولو بایع آن ذمی باشد.

جواب اشکال

آیا باید بگوییم چون در روایات مجوزه چنین معنایی وجود دارد، کل روایات مجوزه را کنار بگذاریم یا همین قسمت را کنار بگذاریم؟ اگر یک روایتی چند قسمت دارد، یک قسمتش بر خلاف ضرورت بود اما بقیه آن مانعی ندارد، مگر در اصول یاد نگرفتیم که تبعیض در حجیت مانعی ندارد. تبعیض در حجیت یک فرد و مصداقش این است که در جایی دلالت مطابقی از حجیت ثابت شد، دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی در اصل حدوث است اما در حجیت نیست، و می گویند تبعیض در حجیت مانعی ندارد. که ما این نظر را نپذیرفتیم. اما مصداق دیگرش این است که اگر صدر روایتی بر خلاف اجماع یا بر خلاف ضرورت بود، اما ذیلش نه، اینجا تبعیض در حجیت را همه می پذیرند. اگر در این روایات مجوزه نسبت به بیع خمر اشکالی بود ما تبعیض در حجیت را می پذیریم و می گوییم آن مقداری که بر خلاف ضرورت است کنار برود اما بقیه را روی صناعت عمل می کنیم، و نتیجه می گیریم که بایع ذمی اگر خنزیر را به ذمی دیگر فروخت این بر حسب ضوابط اشکالی ندارد.

تمسک شیخ انصاری(ره) به اجماع

این نکته را عرض کنم که تعجب این است که مرحوم شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف)، در بحث بیع خنزیر فقط به اجماع تمسک کرده اند. آیا در نظر شیخ این بوده چون روایاتش همه با هم متعارض است فرموده این تعارض سبب می شود که ما همه را کنار بگذاریم برویم سراغ اجماع؟

نقد مرحوم شیخ(ره)

ما روی صناعت این را حل کردیم و قابل جمع است و حالا که قابل جمع است و روی صناعت قابل توجیه است و امکان دارد این اجماع هم مستند به این روایات باشد، این اجماع می شود اجماع مدرکی یا محتمل المدرک و کنار می رود. بقیه درس جلسه بعد ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.

